

خب یک سؤالی کردید راجع به این که گفتید اولوالعلم، (سلام حاج آقا چند جلسه ی پیش به این نکته اشاره کردید که فقط اولوالعلم می تواند عدالت برپا کنند! می شود در مورد اولوالعلم توضیح بدهید؟) خب این یک بحث مفصلی راجع به اولوالعلم است، ولی آن چیزی که این جا عرض شد این بود که، آیه ی ۱۸ سوره ی آل عمران «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» این نشان می دهد که اولوالعلم در ردیف ملائکه دارند شهادت به وحدانیت می دهند، منتها اولوالعلمی که «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» هستند این کار را می کنند، این بحث است در مفسرین و شاید جمع بندی درست این حرف این است که این یک شهادت عملی بر وحدانیت است، شهادت فعلی و عملی بر وحدانیت خدا است، این که شما با این عدل است که نشان می دهد این عالم یک پارچه است، وگرنه اگر عدل و قسط نباشد در حقیقت شما یک بهم ریختگی ای می بینید در عالم، اینی که اوضاع سرچایش باشد، حالا این زمینه ی بحث بعدی مان در حوزه ی بحث عدل است، که عرض مان این بود که این هم، حالا این حرفی که الآن جواب دادم تکمیل می کنم و عریضی که همین جلسه دارم.

ببینید بحث این بود که ما یکی از الفاظی که شاید پرتکرارترین وصف حضرت است (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بحث عدل مشتهر است، عدل منتظر است، «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» است، این پر تکرارترین ویژگی برای حضرت است، و اساساً اگر کسی دنبال عدل و قسط نباشد، دنبال ظهور نیست! یعنی همین الآن تلاش برای عدل و قسط نکند، دنبال ظهور نیست! این آدم دنبال ظهور محسوب نمی شود! و این اتفاقاً من باب این که «لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ» خلاصه «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» اتفاقاً موت جاهلی این است، نه این که مثلاً شماره شناسنامه امام زمان (عج) را بداند، یا مثلاً بشناسد، خب آره دیگر مثلاً فرزند چندم امام چندم! این نیست، کسی که بر جاهلیت مرده یعنی امام را نشناسد به این ویژگی ها، مهم ترین ویژگی امام در حوزه ی مباحث اجتماعی امام عدالت است و عدالت محوری امام است، این نکته ی مهمی است، و بعد جهانی بودن اساساً بر اساس قسط و عدل است، شما این آیه ی سوره ی مبارکه ی ممتحنه را بیاورید، آیه ی ۸ صفحه ۵۵۰، حرف جهانی ما، اتفاقاً حضرت بر اساس قسط حرف جهانی دارد، ببینید در آن آیه ای که آیه ی ۸ است دارد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» خدا نهی نمی کند از کسانی که «لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» با شما سر جنگ ندارند در دین «وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» از دیارتان اخراج نکردند «أَنْ تَبَرُّوهُمْ» این که شما برّ و نیکی داشته باشید به این ها «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» و قسط را، با آن ها رابطه تان بر اساس قسط باشد «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» یعنی خدا دوست دارد رابطه ی جهانی بر اساس قسط و عدل شکل بگیرد.

حالا این بحث عدل دقیقاً چیست؟ این از آن بحث هایی است که در تاریخ غرب هم به شدت فراز و نشیب پیدا کرده، حالا من در این بحث های حکمرانی هم به حدی به این مسائل اشاره کرده بودم، اگر هم لازم شد در این بحث ها باید به صورت موضوعی واردش شد، که اصلاً در تاریخ غرب هم پس از طرح بحث مساوات، بحث عدالت خیلی جدی می شود و بعد بحث عدالت روی عدالت جنسیتی و این مباحث، یعنی فرود می آید روی یک بحث دیگری. ولی اینی که عدل در حقیقت آن حرف جدی حضرت است، حالا می خواهیم به این نکته توجه بکنیم که اساساً با عدل است که زمین و انسان ذخایر خودش را نشان می دهد؛ ببینید ماها ذخایر وجودی مان رونمی شود به دلیل اینی که عادل نیستیم، عادل نیستیم مدام نسبت به خودمان، نسبت به خانواده مان، نسبت به رفقایمان، نسبت به وقت مان عادل نیستیم، چون عادل نیستیم و ظالم هستیم و جائر هستیم، جور همیشه مانع ایجاد می کند، برای این که بروز پیدا بکند ذخایر وجودی آدم، جور این جوری است، ظلم و جور این جوری است، و آن عدل است که باعث می شود ذخایر وجودی انسان و عالم خودش را نشان می دهد.

شما این دوتا آیه را با همدیگر ببینید، من در پی آن چندین تا روایت آوردم که در خدمت تان بخوانم. ببینید این آیه ی معروف را بیاورید، سوره ی مبارکه ی روم صفحه ی ۴۰۸ آیه ی ۴۱، این آیه دارد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» دقت کنید این نکته ی مهمی دارد «لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» فساد در برّ

و بحر ایجاد می شود به واسطه ی کاری که انسان انجام می دهد، این حرف خیلی مهمی است؛ ببینید انسان نه این که فساد انجام می دهد مثلاً می رود دریاها را خراب می کند، مثلاً نفت می ریزد در دریا، نفت را استخراج می کند با آن ها ول می دهد در دریا... ما تصاویر این جوری داریم، نه این نیست، آیه این نیست «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» بَرّ و بحر حتی خراب می شود به واسطه ی کار انسان، یعنی عملی که حالا الآن در این بحث ۷:۴۱ این را اثرات پروانه ای سعی می کنم این بحث را بگویم، حالا من کاری با آن بحث ندارم، به واسطه ی عمل انسان، فکر انسان و این ها اتفاقی در بَرّ و بحر می افتد، یعنی او فسادش، جورش، ظلمش و این ها بَرّ و بحر را خراب می کند، برای همین است که ما در روایت داریم برخی از دشمنی حیوانات با همدیگر بخاطر این است که انسان عدالت ندارد، یعنی سباع به همدیگر می پرند، درندگان درندگی می کنند بخاطر این که، وگرنه یک درنده نباید این قدر بدرد، برای همین است که ما در زمان ظهور داریم که به صلح می رسند سباع با همدیگر.

ببینید این نکته ی ظهور چیست؟ ظهور عدل است و از آن ور ظهور فساد است در بَرّ و بحر، یعنی انسان یک کاری می کند، یک جوری دارد زندگی می کند، برای همین است که زمین می گویند لعنت می کند انسان عاصی را؛ می گوید آقا تو نمی گذاری ذخایر من بیاید بیرون! اصلاً انگار من را خفه کردی! برای همین است در زمان حضرت، روایات این ها را بهتان می گویم، در زمان حضرت این جوری است که می گویند یک زنی از یک جایی می رود یک جایی، در همین حجاز مثلاً، می رود پایش را روی خاک نمی گذارد، چون که زمین سبز شده دیگر، یعنی اگر زمین سبز نمی شود، آن جا فلان می شود، آن جا این جوری می شود، آن جا یکهو بی باران سیل آسا می بینید، بخاطر این که کار آدم است، من باب «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» است، البته «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» این غایتش این است برای این که برگردد، مثل این که خلاصه مریض می شود که برگردد دیگر، یعنی دلیل را بفهمد منتها چه کسی دلیل را بفهمد؟ یکی این ادله را بفهمد که آقا من دارم دنیا را خراب می کنم! می دانید که انسان ها نسبت به همدیگر از این جهت مسئول هستند و بعداً حساب می کشند از همدیگر، یعنی این ها اصلاً در روایات باب معاد است، که آقا تو فلان فکر را کردی، فلان اقدام را کردی، فلان جور زندگی کردی، این تأثیر داشت در زندگی من! تأثیر منفی گذاشته روی زندگی من! یعنی ماها این جوری یک جماعت بریده از همدیگر نیستیم که، شما روی در و دیوار دارید تأثیر می گذارید، روی صحرای حجاز دارید تأثیر می گذارید، چطور فکر می کنیم که روی همدیگر و روی رفقا فلان و این ها تأثیر نمی گذاریم؟ ایی که آن عدالت و آن عدالت گستری وقتی که می آید سرچایش، می بینید که اصلاً یک بحثی راجع به کشتی حضرت نوح بعضی ها می کنند، می گویند آقا این درنده ها مثلاً چه کار می کردند آن جا سه ماه؟ مثلاً چطور ببرها گوسفند ها را نمی خوردند آن جا؟ چه جوری بوده داستان کشتی حضرت نوح (علیه السلام)؟ نه آن جا تنها سرزمین موجود روی عالم همین بوده و در عدل بوده، این ها با هم کاری نداشتند، جوابش روشن است، تنها سرزمین بر روی این کره ی ارض همین جا بوده، بر اساس عدل بوده، لذا بر اساس عدل سباع هم با همدیگر «اضْطَلَحَتِ السَّبَاعُ» به یک صلحی رسیدند.

این نکته اگر جدی بشود که عدل است که باعث می شود همه چیز سر جای خودش قرار بگیرد، وقتی که جور به عنوان مانع وجود نداشته باشد همه ی ذخایر می زند بیرون، به اندازه هم می زند بیرون، انگار این عالم اقتضای این دارد که همه ی ذخایرش بیاید بیرون، خودش را نشان بدهد، در مسیر تکامل این بشر قرار بگیرد، اما این بشر خودش دارد با جور بَرّ و بحر را خراب می کند نسبت به خودش، شما نگاه نکنید این آیاتی که حالا آیات معروفی است ولی خب به هر جهت قرآن است و آیات معروف، هم این سوره ی مائده آیه ی ۶۶ را نگاه کنید هم اعراف ۹۶، اعراف ۹۶ صفحه ی ۱۶۳ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا» ببینید یادتان است که وقتی گفتیم «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» این جا یک نکته ای گفتیم و آن چه بود؟ این که این اُفعل، اُفعل چیست؟ تعیین است نه اُفعل تفضیل، این جوری نیست که مثلاً عدل اُفقر للتقوی است، مثلاً جور قریب به تقوا است! نه اصلاً یعنی عدل تقوا است، مثل «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» از همین دست است، این جوری نیست که مثلاً خدا أعلم است و بقیه عالم هستند در این زمینه، این اُفعل های تعیین است دیگر در مقابل اُفعل تفضیل، خب اگر عدل تقوا است، آن موقع وقتی تقوا خودش را نشان می دهد با تمام ذخایر خودش «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»

این‌ها همه می‌آیند «وَلَيْكُنْ كَذِبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» تکذیب می‌کنند ما هم می‌گیریم، چی را می‌گیریم؟ به واسطه ی همان برکات را می‌گیریم، نمی‌گذاریم برکات بیاید.

یا در آیه ی ۶۶ سوره ی مبارکه ی مائده، (تعبیر عدل نیست؟! آره.) من نسبت به بحث تقوا که در حقیقت «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» آن جا عرض کردم، اصلاً این را گفتم برای همین، که اصلاً بحث عدل تقوا است «هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» نه این که این نزدیک تر است، نه اصلاً این خودش تقوا است، و آن عدلی هم که حضرت معرفی می‌کنند صرفاً این عدل‌هایی که ما فکر می‌کنیم نیست. چون که ببینید ماها یک ذهنیتی اساساً داریم نسبت به یک عقلانیتی، که این عقلانیت مدرن مدام هم دارد تغییر می‌کند، این خودش جای یک بحث جدی دارد که این عقلانیت عرفی تأثیرش در فقه و این چیزها چه جوری است، حالا آن بحث مفصلی است و باید مثلاً با طلبه‌ها این بحث‌ها را در درس خارج و دوره‌ی تخصص و این‌ها انجام بشود، ولی شما نگاه بکنید در همین، اتفاقاً دیشب در بحث مقدمه قانون اساسی این را عرض می‌کردم که، قانون اساسی ما یک مقدمه دارد دیگر، یک مقدمه دارد و چهارده تا فصل دارد و صد و هفتاد و هفت تا قانون. در مقدمه‌ی قانون اساسی وقتی زن را دارد توضیح می‌دهد یک توضیحاتی می‌دهد، می‌گوید زن از دید من این است، و بعد بر پایه‌ی آن تصویرش از زن شروع می‌کند قانون می‌نویسد بعضاً، شما الآن آن مقدمه را ببینید، آن مقدمه امروز مورد پذیرش شما ممکن است نباشد، به دلیل این که عقلانیت عوض شده، کاری به درستی و غلطی آن ندارم، این عقلانیت عرفی عوض شده، آن تعریف از زن دیگر الآن تعریف شاید به شما بدهند بگویند آقا این تعریف را ببینید بگویید این تعریف نیست از زن، پس بر پایه‌ی آن قانون ۲۱ قانون اساسی هم باید تغییر بکند، ببینید این‌ها مدام تفاهم‌هایی است که دارد تغییر می‌کند؛ یک زمانی مدرسه رفتن برای خانم‌ها یک جور بوده! عدل نبوده این کار، در زمان مشروطه اصلاً مدارس خانم‌ها آن موقع درست شد، و خب امروزه جزء بدیهات تلقی می‌شود.

می‌خواهم بهتان بگویم این در طول زمان وقتی می‌رویم جلو این عقلانیت‌ها عوض می‌شود، حالا کدامش اصلاً چه جوری، مبنای چیست؟ خودش یک بحث خیلی جدی است، یعنی در همه جا جدی است، این در فقه خودمان بحثش جدی است، در علوم اجتماعی خودمان جدی است، در غرب جدی است این بحث که بالأخره نوع عقلانیت‌ها عوض می‌شود، مثل این که عقلانیت امروز ما این است که بر اساس انتخابات باید یک چیزی را مثلاً، اصلاً جزء چیزهایی است که هیچ کسی ته آن تردید نمی‌کند، بعد تازه آرا هم مساوی است، دیگر همه مثلاً رأی مساوی دارند، جزء عقلانیتی است که اصلاً کسی هم تردید هم سرش ندارد، یعنی مثلاً ممکن است اصلاً عقلانیت نباشد، برای همین است که ما یک بحثی به نام عقلانیت وحیانی، یعنی امتدادهای عقلانیتی که دست‌تان است منتها از وحی دوباره نشأت گرفته و دارد این امتدادها را می‌دهد. آن عقلانیت وحیانی خودش یک بحث جدی است، وگرنه بدهند دست عرف مدام عقلش تغییر می‌کند، عقل صرفاً دست عرف باشد مدام عقلانیتش عوض می‌شود، و نه در ما بلکه در کل دنیا هم همین جوری است، یک موقع من به دوستان گفتم برای این که خانم‌ها شلوار بپوشند قیام کردند و خون دادند در غرب! این که شلوار بتوانند بپوشند، که باید دامن می‌پوشیدند، بابتش قیام‌ها کردند، خون‌ها ریخته شده! ولی خب امروزه این جا افتاده دیگر، مثلاً این عقلانیت یعنی چه؟ خب یک عدالت پوشش است دیگر. این که چی دارد امتداد می‌دهد و چه جوری داریم ما عدل را تصویر می‌کنیم، چون که همه دنبال عدالت هستند، کسی نمی‌گوید من می‌خواهم جور کنم که، همه می‌گویند ما دنبال عدالت هستیم، منتها این دنبال عدالت بودن خب تعاریفش با همدیگر خیلی فرق می‌کند.

خب یا این آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» اگر اقامه، ببینید ما همه این‌ها را زیر پایه‌ی عدل می‌دانیم «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» از پایین و بالا خلاصه، یعنی زمین باهاشان راه می‌آید، آسمان با آن قوم راه می‌آید، اگر چه بشود اقامه‌ی تورات و انجیل بکنند، یعنی اقامه‌ی دین که بکنند، دین که اقامه بشود، انگار همه چه در فضای عدل خودش را بیرون می‌ریزد، یعنی از آسمان و زمین دیگر دارند می‌خورند، این‌ها همان نکته‌ی مهم در بحث عدالت است در این بخش آن.

من یک چند تا روایت خدمت تان عرض بکنم که ببینید حضرت عدالتش در حقیقت هم عدالت های کلی دارد هم عدالت های جزئی، یعنی فضا دیگر فضای عدالت است، حتی ایبی که موتوری ها نیایند در پیاده رو جزء فضای عدالت است، که حضرت یک کاری می کند که موتوری نیاید در پیاده رو! در روایت است، ببینید یعنی این قدر جزئی شده این عدالت، که مثلاً این روایت را ببینید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» امام موسی بن جعفر (علیه السلام) «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا (عج) قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ، سِيرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ» بروید وسط طریق «يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ، سِيرُوا عَلَى جَنْبِ الطَّرِيقِ» پیاده ها بروند پیاده رو، این ها بیایند وسط «فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَى جَنْبِ الطَّرِيقِ» موتوری نباید در پیاده رو «فَأَصَابَ رَجُلًا عَيْبٌ» بزند به یک عابر، نباید پیاده رو «الزَّيْمَانَةُ الدَّيَّةُ» باید دیه بپردازد آن زمان «وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ» پیاده رو ببرد وسط خیابان «فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَا دِيَةَ لَهُ» آن دیه ندارد، حق با عابر پیاده است، می خواهم بهتان بگویم عدل تا حتی جزئی ترین حالت های ترسیم عدل، قبلاً هم روایتش را خواندم که حضرت وقتی می آیند، جزء اولین کارهایی که می کنند مطاف را برای طواف واجب خالی می کنند، حالا شما باید حج واجب تشریف ببرید، تا ببینید این حرف یعنی چه! که آدم که حج مثلاً عمره با تمتعش را انجام می دهد دیگر یک فاصله ی مثلاً پانزده روزه ای است تقریباً تا این که برود حج واجبش را انجام بدهد، می بینید که آن کسانی هم که مستحبی می خواهند ببینند حج هم آمده اند مطاف، جا برای آن حج واجبی ها نیست، آن هایی که می خواهند عمره تمتع انجام دهند، و طواف عمره تمتع انجام بدهند، جا برای آن ها نیست، شلوغ می شود اصلاً افتضاح، نگاه کنید حضرت می آیند مطاف، می گویند هر که می خواهد طواف مستحب انجام دهد برود در طبقات، مطاف برای طواف واجب.

ببینید حتی جزئی ترین مثلاً حالت هایی که ماها تصور نمی کنیم، وقتی که می گویند عدل منظور حتی این ها هم است، یا در روایات ببینید این آیه را یادتان است که خواندید، ذیل این آیه «يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» از این جور چیزها زیاد است، مثلاً سوره ی نحل آیه ی ۶۵ دارد «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ذیل این روایات فراوانی وجود دارد که این احیاء و اماته ای که هست، احیاء و اماته به واسطه ی عدل است، عدل است که امام است، آن «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» امام است که می آید حیات می دهد به زمین، حیات زمین فقط این نیست که علف در بیاید از آن، این را از آن مردگی خارج می کند و زنده می کند؛ ببینید آن موقع وقتی که زنده بشود، این نکته ای بود که جلسه ی گذشته عرض کردم و نکته ی مهمی بود. در اصل اسم حی جزء اسم های سر سلسله اسماء است، وقتی که می گویند زنده می شود یک چیزی، تمام چیزهای دیگر مثل علم، قدرت و همه ی این ها زیر پایه ی خود اسم حیات است، یعنی اگر یک موجودی حیات نداشته باشد این ها را هم ندارد، نه علم دارد، نه قدرت، هیچ کدام این ها نیست، این ها در فضای حیات است، وقتی که امام می آید و حیات را با خودش می آورد، تطهیر ارض می کند به تعبیر همان آیه ای که آب می آید، آب مطهرات است، این آب تطهیر ارض می کند، بالعدل دارد تطهیر ارض می کند، در روایات ما این جوری است، بالعدل دارد تطهیر می کند، اصلاً زمین تطهیرش با عدل است، و امام می آید که این کار را انجام بدهد، آن موقع است که شما ببینید چه در شخص، چه در جامعه، چه در یک اکپیی فلان و همه ی این ها، معنویت، اخلاق، علم فلان و این ها پس از این است که انسان زنده شده باشد، یعنی این ها اسماء پایین تر از حیات هستند، تا چیزی حیات نداشته باشد این ها را هم ندارد، علم هم ندارد، معنویت هم ندارد، همه ی این ها باید حیات داشته باشد، وگرنه یک موجود بی جانی است، این رمز تطهیر ارض این جا است.

من برای این دوباره روایت بخوانم برایتان، می خواهم چند تا روایت بخوانم؛ ببینید در این بحار جلد ۵۱، ۹۲، پیغمبر می فرماید «أَبْتَرْتُكُمْ بِالْمُهْدِي يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى إِخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَّزِلَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» ساکن سما و ساکن ارض راضی می شوند، این همان چیزی است که «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ» از آن طرفش خلاصه «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِ، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» یعنی همه خوشحال هستند، «يُقَسَّمُ الْمَالُ صِحَاحًا» مال صحاح توزیع می شود، گفتند صحاح چیست؟ گفتند «بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ» یعنی امکاناتی که باید به همه برسد، به سویه آن امکانات چیز، نه این که هر کی کار کرد باشد و به اندازه ای که کار نکرد، نه این ها نیست «وَوَيْلٌ لِلَّهِ قُلُوبٌ» این ها خیلی مهم است، ببینید وقتی عدل باشد قلب غنی می شود «وَوَيْلٌ لِلَّهِ قُلُوبٌ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٌّ» امت پیغمبر دلش غنی است، یعنی دیگر احساس می کند من چون در یک جامعه ی عادل هستم، آن

چیزی که باید به من برسد می رسد، لذا قلب غنی دارد، حالا من دیگر ادامه اش را همین جوری فارسی اش را می گویم، منادی ندا می دهد که چه کسی پول لازم دارد؟ یک نفر بی ظرفیت می گوید (من من من!) جلوی همه، بعد حضرت می گویند که به خاذن بگو مهدی گفت پول بده، این می رود و می گوید که مهدی گفت به من پول بده، می گوید دامت بگير، دست را بگیر نه، دامت را بگیر، بعد سکه می ریزد در دامن او، بعد این یک نگاهی می کند و می بیند هیچ کس نیامده! می گوید عجب من «كُنْتُ عَطَشَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ» من از همه حریص تر هستم نسبت به ظاهراً پول، هیچ کس نمی آید و من آمدم چیز بکنم، و بعد می گوید نمی خواهم! می گویند نه نمی خواهم ندارد، ما دیگر دادیم، چیزی که دادیم پس نمی گیریم؛ یعنی می بینید وقتی می گویند پول چه کسی لازم دارد؟ در این امت یک نفر دستش را بلند می کند؛ ببینید آن عدل مشتهر می شود این، عدل پخش شده قلب را غنی می کند.

یا در روایت داریم که «يُطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْقَسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا» اینی که می گوئیم تطهیر ارض می شود، یا در روایت دیگری داریم که «فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» ببینید اصلاً یک نفر به یک نفر ظلم نمی کند دیگر، ظلم اصلاً چیز ندارد، همه می بینند دارند مواهب این عدل را در حقیقت می گیرند. یا این روایتی که عرض کردم دارد «مَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ» آسمان یک قطره دریغ نمی کند، یعنی آن مقداری که باید بدهد می دهد «مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا» آن می ریزد «وَلَاخَرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا» در حقیقت آن نبات خودش را در می آورد «وَلَذَهَبَتِ الشَّجُنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» این در حقیقت بغض و کینه از قلوب عباد می رود «وَأَصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ» سباع و بهائم به صلح می رسند با همدیگر، یعنی معلوم است الآن سباع همدیگر را می درند، مال آن «ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» است، خیلی حرف مهمی است، یعنی اگر الآن سباع این جوری به هم می پرند بخاطر این که عدل در زمین نیست، تأثیر منفی اش روی سباع است الآن، سباع و بهائم هم با همدیگر به صلح می رسند، این ها هم این ها را نمی خوردند، حالا چه می خورند؟ علف می خورند، یا این ها می آیند خودشان را در خدمت این ها قرار می دهند که چه بشود، این جوری نیست که مثلاً یک جنگ و گریزی، همه می دانند احتمالاً آن گوسفند می داند که این باید بخوردش، می آید می خوردش (سؤال حضار) الآن بی حساب نمی خورد ولی ببینید مثلاً فرق شیر با گرگ این است دیگر؛ شیر که حمله می کند یک دانه پاره می کند دیگر، یک دانه پاره می کند می نشیند تا تهش می خورد تازه بقیه اش هم می گذارد بقیه بخورند، ولی یک گرگ هم حمله بکند به یک گله ده تا را می دزد مگر گرگ چقدر می خورد؟ ده تا را پاره می کند، معلوم است سبانه دارد این کار را انجام می دهد.

می خواهم بهتان بگویم اخلاق حیوانات هم خوب می شود، می شود اخلاق ما، نه عقلش، ببینید دستی بر عقول کشیده می شود، همین الآن چرا یک عده ای به یک عده ای ظلم نمی کنند اساساً؟ فرض بفرمایید که مثلاً یک عده ای چرا حق یک عده را نمی خورند؟ دلیلش چیست؟ دلیلش این است که حالا یا قیامت جلوی چشمش است، یا این قدر مناعت طبع دارد که این کارها را نمی کند، به هر دلیلی این کار را نمی کند، نه این که توان ندارد، این که دنیا نیست دیگر، یعنی اگر توان نداشته باشد مثلاً تا می خواهد بزند در گوش یک نفر به زور مثلاً دستش همین جوری می ماند، قاعدتاً این نیست؛ حکومت طوری می شود، مردم طوری می شوند که احتیاج ندارند نسبت به همدیگر ظلم بکنند.

ببینید یک مدتی ما یک رشعات این را دیدیم، شما آن دوره ی اول انقلاب، اول جنگ و این ها را کاش می دیدید، واقعاً امکانات بسیار پایین تر از این ولی قلوب غنا در قلب بود، همه دوست داشتند به هم کمک بکنند، انگار پیدا نمی کردند آدمی که به همدیگر کمک بکنند، این خیلی فرق دارد همه دوست دارند همدیگر را بکنند، کسی اگر مثلاً مانور تجمل برگزار نمی کرد بخاطر اصلاً یک چیزی بود، خجالت می کشید همچین چیزی باشد، یعنی خجالت داشت برایش که بیاید خودش را یک سر و گردن بالاتر از بقیه معرفی کند، خجالت داشت برایش همچین چیزی؛ لذا اگر هم پول داشت، یا پولش را کار خیر می کرد یا... ولی خلاصه مانور قارونی نمی داد. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» مانور های این جوری نمی داد، این ها برای همان فضای آرمانی عدل است که گوشه هایش را ما دیدیم، اگر هم کسی می خواهد دنبال آن حرف ها باشد، کماکان باید بتواند در جمع

های کوچک تری هم این فضا را ایجاد بکنند، تا بگویند من دنبال آن آرمان بزرگ هستم، نه این که آن فضاها را ایجاد نمی کند بعد می گویند من دنبال یک آرمان بزرگ هستم، خب نه شما یک آرمان کوچک، یک گل کوچک در زمین خاکی بازی کن، بعداً بگو من می خواهم فوتبال بازی کنم در جام جهانی، یک گل کوچک در زمین خاکی باید بازی کنیم ما، این مهم است، در جمع ایمانی کوچک مشکاتی خودمان اگر نتوانیم این کار را انجام بدهیم، نمی گویم با آن تراز، ولی اصلاً دنبال این معنا نباشید اصلاً کسی دنبال امام نیست.

من حالا یک چند تا روایت در این زمینه هم آوردم حالا ان شاء الله می خوانم می گویند «المرأة بين العراق إلى الشام» می رود «لا تَضْعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ» در این حجازی آب و علف و فلان و این ها، همه ی این ها را رد می کند، پایش را روی غیر سبزی نمی گذارد، معلوم است که زمین نبات خودش را در حقیقت داده بیرون، آن جور است که باعث می شود که این نبات نیاید بیرون «و على رأسها زينتُها» زینت هایش را می گذارد کاملاً در دسترس «لا يَهيجُها سَبْعٌ» هیچ درنده ای انسانی، هیچ تهییج نمی شود برود این ها را مثلاً بردارد، مثل این که ما تهییج نمی شویم، چه جوری است که شیشه ی ماشین پایین باشد اصلاً تهییج نمی شویم برویم ضبطش را بزنینم، اصلاً ما همچین تهییجی نمی شویم، اصلاً با خودمان مبارزه هم نمی کنیم که مثلاً بگویم بزنینم؟ بزنینم؟ این ها! نه بزنینم، بالأخره یک موقع هم شما شیشه ی ماشین خودمان پایین است یکی می زند، اصلاً به این ها کاری نداریم، تهییج نمی شویم دیگر «و لا تَخَافُهُ» و باز دوباره روایت های دیگر.

آن چیزی که من این جا چون یک سری از این مضمون از من سؤال شده، من این را بگویم، برای عدل کار کردن بسیار کار سختی است، لذا برای ظهور حضرت آماده بودن بسیار سخت و سنگین و صعب است در امروز، و در همان موقعی که حضرت قیام بکنند و فلان و این ها، دوره هایی وجود دارد که پیر همه در آمده آن جا، لذا این آمادگی برای آن جام جهانی مهم است.

روایت، مفضل می گوید «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالطَّوْافِ» می گویند من در خدمت حضرت بودم در طواف، امام صادق «فَنَظَرَ إِلَيَّ» به من نگاه کردند «و قَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ! مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟» دیدم لب و لوجه ات آویزان است و مثلاً رنگت پریده! چه شده است؟ «فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبَرُوتِ» بنی العباس را با این ملک و سلطان و جلال و جبروت می بینم، آن دوره ی انتقالی از بنی امیه و بنی العباس هم بوده، مثلاً انتخابات رأی نیاوردیم «فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ» اگر بود، کار افتاده بود دست شما ما با شما بودیم و چه می کردیم و چه حالی بود مثلاً، این حال شما، حکومت «فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ» اگر این جوری باشد «لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةُ النَّارِ، أَكَلَ الْجَشِبُ وَ لَبَسَ الْحَشِنُ، شَبِهَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» اگر آن موقع بود که شب تا صبح باید برنامه ریزی می کردیم، صبح تا شب هم باید می دودیدیم، لباس خشن، آكل جشب، پیرمان درآمده بود که!

در روایتی است که می گوید «ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ» پیش امام رضا (علیه السلام) حرف از حضرت شد «فَقَالَ أَنْتُمْ أَلْيَوْمَ أَرْحَى بَالاً مِنْكُمْ يَوْمِيذٍ» الآن وضع تان خیلی بهتر است، برو حالش را ببر فعلاً! «قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَلْعَلُّقُ وَ أَلْعَرَقُ وَ الْقَوْمُ عَلَى السُّرُوجِ» جزء خون و عرق و روی زین اسب چیزی نمی ماند برای ما، فکر نکن حضرت قیام بکنند همه جا می شود گل و بلبل و همه مثلاً شروع می کنیم می نشینیم سر یک حکومتی، اگر امروز کسی علق و عرق و خلاصه «عَلَى السُّرُوجِ» نیست، یعنی برای حکومت عدل این جوری کار نمی کند، آن موقع هم کار نمی کند! یعنی اگر در این جا این جوری کار نمی کند فکر نکنید آن جا کار می کند! آن جا بیاید همه اش می شود خون و خونریزی، یعنی قیام حضرت با آن کسانی که با حضرت دارند قیام می کنند، یک کار خیلی فشرده ای است، این معلوم باشد، مثلاً این جوری نیست که خب حضرت می آیند عدالت را برقرار می کنند و همه عدالت مثلاً فلان و این ها، نه امروز اگر کسی اهل خون و جان دادن و اهل «عَلَى السُّرُوجِ» و نمی دانم «سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةُ النَّارِ» و شب بنشیند برنامه ریزی بکند، گفتند در روایات یک نفر باید راست بیست نفر کار کند! یعنی پدر و مادر همه آن کسانی که قرار است در رکاب حضرت باشند، این که در رکاب حضرت این جوری نیست، مثلاً یک عده ای فکر کردند یک کسی می آید و ما هم که نشسته ایم

خودش «فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» بعد «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» برو بزن لت و پار کن این آمریکا و اسرائیل و فلان و این ها را، عدل را هم بگستر که ما دیگر آمدیم، حالش را می بریم! اصلاً از این خبرها نیست، یعنی آن کسانی که می خواهند در، یک نفرش باید راست n نفر کار بکنند و آماده بودن برای این قضیه روایات فراوانی دارد که، ببینید طرف گفته که همچنین تصویری معلوم است بوده، می گوید «قُلْتُ لِأَيِّ جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنَّهُمْ يَقُولُونَ» می گویند «إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوَاً» همه چه خودش عفواً درست می شود، اصلاً قاعده‌ی قرآنی نیست، اصلاً همین جوری اش قرآن هیچ موقع نگفته، «وَلَا يُهْرِيْقُ مِخْجَمَةً دَمٍ» به اندازه ی یک کاسه خون هم ریخته نمی شود، همچنین کشکی همه چیز حل می شود «فَقَالَ: كَلَّا» هرگز این جوری نیست «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوَاً، لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ» اگر قرار بود این اتفاقات این جوری بیفتد خب برای رسول خدا(ص) این اتفاقات این جوری می افتاد «حِينَ أُذْمِيتُ رَبَاعِيَّتُهُ وَ شُجِّ فِي وَجْهِهِ» این خلاصه خون داده حضرت و خلاصه صورتش شکسته، صورتش بخیه خورده، حضرت با این وضع در میدان بوده «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرْقُ وَالْعَلَقُ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ» دست می کشیدند روی سر او می گویند این ها عرق و علق می خواهد، خلاصه از لابلای خون و عرق این اتفاق می افتد «وَالْيَوْمَ»

خلاصه که کار دست بچه حزب الهی ها است، و اگر این حالت حالا ببینیم چه کار بکنیم و حالا بالأخره، نه امروز یک بچه مذهبی تفریحاتش باید بوی حضرت مهدی (عج) بدهد، حتی تفریحش، خوردنش باید بوی حضرت را بدهد یعنی برای آمادگی، کار کردنش، برنامه ریزی کردنش، درس خواندنش، درس دادنش، برای خودم می روم کارهای خودم را می کنم، تلاش کردنش، همه ی این ها باید آن رنگ و بو را بدهد و آماده برای همه چیز، برای خون و عرق، این که حالا نسل بعد از آن قضیه چه می شود؟ آن جا هم یک قاعده ای است بعداً می گویم، آن جا بعدش باز دوباره خراب می شود! یعنی یک دوره ای خود حضرت مهدی (عج) هم، علی الظاهر یک دوره ای است که دوره ی خوب داستان است که به قول چیز دوباره اوضاع خراب می شود و دیگر آن جا است که جمع می شود قضیه کلاً از بین می رود همه چیز! ولی تجربه ی آن جهانی عدل مهدوی را همه در دوره ای می برند، ولی باز دوباره دنیا دنیا است، همان اتفاقی که بعد از انقلاب افتاد به همان شیوه این اتفاق مجدد می افتد.